



## درس استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نقش زمان و مکان در استنباط  
 موضوع جزئی: دیدگاه های کلی درباره تأثیر زمان و مکان - دیدگاه سوم: تأثیر فی الجمله -  
 تفسیرهای مختلف در دیدگاه سوم - تفسیر پنجم - ششم - هفتم - هشتم - نهم - دهم - جمع بندی تفاسیر ده گانه  
 سال اول  
 جلسه: ۲

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته عرض کردیم سه دیدگاه کلی درباره تأثیر زمان و مکان در استنباط وجود دارد. یکی دیدگاه تأثیر تام، دیگری عدم تأثیر و سومی تأثیر فی الجمله، لکن در ذیل دیدگاه سوم، تفسیرهای مختلفی قرار می‌گیرد، یعنی کسانی که قائل به تأثیر زمان و مکان در استنباط هستند فی الجمله، خودشان قرائت‌های مختلفی از این تأثیرگذاری دارند. گفتیم یک اشاره اجمالی و فهرست وار به این تفسیرها خواهیم داشت، چون ضمن اینکه ابعاد مختلف این بحث را برای ما روشن می‌کند، فاصله یا قرب و بُعد این تفسیرها را از مقصود امام از تأثیر زمان و مکان در اجتهاد آشکار می‌نماید و اینکه کدام یک از این‌ها می‌تواند مورد قبول باشد یا اصلاً هیچ یک مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، اینها بحث‌هایی است که انشاءالله باید به آن بپردازیم.

چهار تفسیر را ما در ذیل دیدگاه سوم دیروز ذکر کردیم، خلاصه این تفاسیر چهارگانه از تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط این است.

۱. تفسیر اول که برخی از اعظام به آن ملتزم شده‌اند این است که زمان و مکان در استنباط اثرگذار است لکن نه به عنوان زمان و مکان و نه اینکه این به اختیار کسی غیر از شارع باشد، بلکه خود شارع با ملاحظه شرایط زمانی و مکانی و حالات مکلف، احکامی را متناسب با این شرایط برای مکلفین جعل کرده است، جعل احکام ثانویه مثل اضطرار یا اگر ما تراحم و ترجیح اهم را داخل در عناوین ثانویه قرار دهیم، اینها همه از این قبیل است. پس حکم اولی هیچ تغییری نمی‌کند؛ اگر تغییری برای حکم در زمان و مکان خاصی پیش آید، این به لحاظ موضوع است که از قبل نیز شارع آن را پیش بینی کرده است. این یک دیدگاه است؛ تغییر موضوع در این تفسیر بسیط است، یعنی تغییر ماهوی موضوع، مثل اینکه موضوع استحاله پیدا کند یا مثلاً قیود تشکیل دهنده ماهیت و اجزای آن تغییر کند.

۲. تفسیر دوم این بود که تغییر در موضوع موجب تغییر در حکم می‌شود و این به حسب تفاوت ازمنه و امکانه است، لکن منحصر به قیود موضوع یا اجزای ماهوی موضوع نیست که صرفاً استحاله را در بر بگیرد، بلکه مقارنات و ملازمات موضوع و شرایط بیرونی موضوع که در اثر تغییر زمان و مکان حاصل می‌شود موجب تغییر حکم می‌شود این تفسیر تا حدی موسع‌تر از تفسیر اول است.

۳. برخی از این‌ها مثل تفسیر سوم اساساً در اینکه یک تفسیر از این بیان باشد یا نه جای تأمل دارد اما به هر حال بعضی تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط را صرفاً در دایره دخالت زمان و مکان در فهم نصوص قرار داده‌اند یعنی می‌گویند ما در مواجهه با ادله

نصوص حتماً باید شرایط زمانی و مکانی صدور روایات را در نظر بگیریم و آنگاه حکم شرعی را از آن استنباط کنیم، برای این منظور مثال‌هایی هم ذکر می‌کنند، که در اینکه جزء دسته سوم تفاسیر قرار می‌گیرد یا در دسته دوم، این خودش جای اختلاف است، مثل حکم به کراهت پوشیدن لباس سیاه از باب تشبه به بنی العباس که طبق یک دیدگاه در دسته دوم تفسیر قرار می‌گیرد و در یک دیدگاه در دسته سوم قرار می‌گیرد، هر دو دسته هم به برخی از این مثال‌ها اشاره کرده‌اند.

۴. تفسیر چهارم تاثیرگذاری در احکام عرفی و عقلایی است. یعنی از میان چهار دسته احکام (احکام اصول عقاید، احکام فروع دین، احکام اخلاقی و احکام عرفی و عقلایی) تنها احکام عرفی و عقلایی دستخوش تغییر می‌شوند، آن هم به دلیل تغییر در شرایط زمانی و مکانی.

این چهار تفسیر را دیروز اجمالاً توضیح دادیم. تکرار هم به دلیل این بود که بعضی دوستان دیروز حضور نداشتند. تفسیرهای دیگری هم شده که من این‌ها را هم ذکر می‌کنم و بعد یک جمع‌بندی و اشاره‌ای خواهم داشت به اینکه این تفسیرها حتی از یک منظر هم به مسئله پرداختند، یعنی خود این‌ها هم زاویه تفسیرشان با هم متفاوت هستند.

#### تفسیر پنجم

منظور از تاثیرگذاری زمان و مکان در استنباط این است که زمان و مکان در برخی از احکام فردی و اجتماعی تأثیرگذار است و الا احکامی که ریشه در تکوینیات دارد (تعبیر خودشان است) یا احکام غیر متغیر که مصالح و مفاسد موجود در متعلقات آنها همیشگی است، اینها هیچ تغییری نمی‌کنند. یعنی شرایط زمانی و مکانی در این دو دسته از احکام تأثیر ندارد، اما در غیر این دو صورت تابع اوضاع زمان و مکان خواهد بود؛ مثلاً حرمت گوشت سگ و خوک و همه اعضای آن، حرمت اکل آن، خرید و فروش و نجاست این‌ها، این‌ها هیچگاه تغییر نمی‌کند چون ریشه در تکوینیات دارد، در برخی موارد که مصالح و مفاسد متعلقات آن‌ها همیشگی است ولو تکوینی هم نیست، آن‌ها هم هیچ تغییری نمی‌کند، مثل حرمت ربا. اما در غیر این دو صورت برخی احکام که ریشه در موقعیت‌های خاص فردی و اجتماعی دارد با تغییرات زمانی و مکانی دچار تغییر می‌شود.<sup>۱</sup>

#### تفسیر ششم

بعضی‌ها تأثیر زمان و مکان را در استنباط، تنها در دایره احکام اجتماعی اسلام می‌دانند. این عبارت بعضی از اینهاست: تأثیر زمان و مکان در اجتهاد در راستای تغییر موضوعات احکام اجتماعی اسلام است، یعنی اگر در اثر شرایط، مقتضیات زمان و مکان و تحولات جوامع، تغییراتی در موضوعات احکام به وجود آمد و موضوعات به واسطه ویژگی‌های درونی و بیرونی، شرایط و قیود عوض شد، احکام آن قهراً عوض می‌شود، چون رابطه میان موضوع و حکم رابطه سبب و مسبب است.<sup>۲</sup> همانطور که عرض کردم بعضی از این نوشته‌ها اضطراب دارد، معلوم نیست که دقیقاً چه مقصودی دارند. یک نمونه‌اش را دیروز اینجا خواندم، یک نمونه هم این است، از یک طرف وقتی می‌خواهد توضیح بدهد، مطلق موضوعات را می‌گوید و اختصاص به احکام اجتماعی نمی‌دهد، اما در صدر عبارتی که من از ایشان خواندم، تصریح می‌کند که تأثیر زمان و مکان در اجتهاد در راستای تغییر موضوعات احکام اجتماعی است، یعنی کأنه در غیر احکام اجتماعی اصلاً این تغییر راه ندارد.

<sup>۱</sup> مجموعه مقالات کنگره، جلد ۱، صفحه ۲۴۹.

<sup>۲</sup> مجموعه مقالات کنگره، جلد ۱، صفحه ۲۸۱.

## تفسیر هفتم

این تفسیر یک مقداری دایره و دامنه تاثیر را توسعه داده؛ تقریباً از تفسیر اول تا اینجا شاید همه تفسیرها ناظر به تغییر شرایط زمانی و مکانی مربوط به موضوع بود. حالا یا برخی به صراحت این را بیان کردند، برخی هم تصریح به این نکردند، ولی عمدتاً ناظر به موضوعات بودند که اگر موضوع عوض شود، حکم عوض می‌شود. حالا اینهایی هم که می‌گویند موضوع عوض شود، برای تغییر در موضوع، گونه‌های مختلف تصویر می‌کنند که ما بعداً خواهیم گفت.

اما در برخی تفسیرها این تغییر را متوجه ملاک هم کرده‌اند، بلکه فقط به ملاک مربوط نمی‌شود، حتی در احکام حکومتی هم این را تسری دادند، این عبارت دقت بفرمایید: «با توجه به رابطه علی و معلولی بین موضوع و حکم و نقش ملاکات احکام در احکام و نقش حکومت در اجرا و شکل اجرایی احکام الهی می‌توان گفت در بستر زمان و مکان هم این عوامل موجب تغییر موضوعات احکام خواهد بود و با تغییر موضوعات و ملاکات، احکام تغییر خواهد کرد.»

سوال:

استاد: نخیر، خارج از موضوع است. ملاک حکم اگر تغییر کند، در موضوع هم اثر می‌گذارد اما اینکه این به موضوع برگردد درست نیست.<sup>۱</sup>

طبق این عبارت تأثیرگذاری زمان و مکان در سه حوزه است:

۱. در دایره موضوع. ۲. در ملاکات، ملاک حکم هم با تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند و موجب می‌شود حکم عوض شود. ۳. در مرحله اجرای احکام و شکل اجرای احکام، حکومت می‌تواند تصرفاتی بکند. یعنی شرایط زمانی و مکانی موجب می‌شود، حکومت، شکل اجرای احکام و نحوه آن را تغییر بدهد، این تغییر مربوط به مرحله اجراست یا مرحله تطبیق، حالا اسم آن را هرچه بخواهیم بگذاریم. ببینید این مقداری دامنه را توسعه داده، در تفسیرهایی که تا به حال ذکر شد هیچ کدام اشاره به تغییر شکل اجرای احکام نداشت یا به مسئله ملاکات اشاره نشده بود.

## تفسیر هشتم

حکم در سایه عناوین ثانویه و تغییر شرایط موضوع حتماً تغییر می‌کند و اینها قابل انکار نیست، یعنی تصریح می‌کند تأثیر زمان و مکان در محدوده عناوین ثانویه و اولیه که موضوع آن تغییر کرده جای مجادله و نزاع ندارد. اما یک قلمرو دیگری برای تأثیرگذاری زمان و مکان وجود دارد و آن هم منطقه الفراغ است، یعنی مواردی که به اختیار حاکم یا عرف گذاشته شده. در غیر احکام الزامی، منطقه‌ای که یا حکم اباحه جعل شده یا اصلاً حکمی جعل نشده است، بنابر اختلافی که وجود دارد، لذا می‌گوید این تابع شرایط زمان و مکان است و به اختیار عرف یا حاکم گذاشته شده است که حکم را انشا کند و البته این با تغییر زمان و مکان تغییر می‌کند.

سوال:

استاد: ما در مقام نقل تفاسیر هستیم؛ گفتم اینها از یک زاویه به تفسیر تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط نپرداختند، بله ما اگر بخواهیم یک دسته بندی و تفکیک دقیق داشته باشیم در درجه اول باید ببینیم تأثیرگذاری زمان و مکان مربوط به مرحله جعل و تشریح حکم است یا مربوط به مرحله استنباط است؟ استنباط هم دو نوع دارد، استنباط اولی و استنباط ثانوی. مرحله سوم مربوط

<sup>۱</sup> مجموع مقالات، جلد ۱، صفحه ۳۶۲.

به امتثال است و اجرا و تطبیق، اگر چه با تسامح اینها را در یک ردیف قرار می‌دهیم و الا امتثال و اجرا و تطبیق با هم از جهاتی تفاوت دارند. اینها را باید از هم جدا کنیم. در این تفسیرهایی که ذکر شد. این جهت مورد توجه قرار نگرفته و از هم جدا نشده است. ما این را بعداً انشاءالله در موقع بررسی به آن خواهیم پرداخت.

سوال:

استاد: ببینید اینها می‌گویند زمان و مکان در استنباط و اجتهاد تاثیر دارد و تأثیرگذاری آن در این مسیر است. از عنوان دور نیست. ... اتفاقاً در مورد حاکم می‌گویند او هم استنباط حکم شرعی بر اساس مصلحت می‌کند، اینطور نیست که فقط اجرا باشد ... بله ... اتفاقاً مسئله همین است ... مسئله همین است که آیا آنچه حاکم انشاء می‌کند و به عنوان قانون قرار می‌دهد، این صرف اجرا حکم شرعی است یا تطبیق است یا اصلاً نه، این در واقع حکم حاکم در شرایط خاص است و تابع مصلحت و اصلاً این دوام در آن قابل تصویر نیست. اما اینکه می‌گویند حکم شرعی نیست، برخی از آنها که حکومت را از احکام اولیه می‌دانند حکم حاکم را هم حکم شرعی می‌دانند، این را حکم مشروع می‌دانند، بله حکم حاکم هم با توجه به استنادی که دارد و مشروعیتی که به آن داده شده با واسطه می‌شود حکم شرعی. بعضی‌ها حکومت را به عنوان یک منبع در کنار منابع چهارگانه عقل و اجماع و سنت و کتاب ذکر کردند به عنوان اینکه این یک منبعی برای حکم شرعی است، منابع حکم شرعی پنج تا هستند. یک آقایی این عقیده را داشت از دنیا رفته، خدا رحمت کند او را؛ حالا او توجیهی داشت برای خودش.

#### تفسیر نهم

این تفسیر تقریباً یک معجونیست از همه آنچه که گفته شد، یعنی همه این موارد را با هم جمع کرده و ادعا می‌کند که معنای تأثیرگذاری زمان و مکان در اجتهاد و استنباط این است که زمان و مکان در همه این موارد اثر دارد. فهرستی از این موارد را ذکر کرده که من خیلی خلاصه این موارد را اشاره می‌کنم: زمان و مکان باعث تغییر موضوع می‌شود. زمان و مکان می‌تواند ارزش موضوع را تغییر بدهد، (حالا اینها را ببینید، اینها واقعه‌ش این است که تعبیرهای مختلف است، حقیقت ماجرا عوض نمی‌شود) مثال می‌زند به یخ در یخ‌ساز، منطقه سردسیر و یخ در تابستان که هوا گرم است و نیاز به آن وجود دارد، طبیعتاً جایی که یخ در یخ‌ساز است، یخ هیچ ارزشی ندارد، مالیت ندارد و اصلاً معامله آن باطل است، اما یخ در جایی که ارزش دارد، این معامله‌اش صحیح است و حالا یک جایی هم ممکن است قیمت افزون‌تری هم پیدا بکند، این تغییر ارزش در موضوع ناشی از زمان و مکان است یا مثلاً یک زمانی اعضای بدن انسان هیچ ارزشی برای دیگران نداشت، اما الان کلی ارزش پیدا کرده است. تغییر عرف یعنی اگر عرف عوض شود و موضوع عرفی باشد باعث تغییر حکم می‌شود، بعد مثال می‌زند به نفقه و موونه در خمس و ... حالات مکلف اگر عوض شود تغییر حکم به دنبال دارد، مثل عناوین ثانوی. احکام حکومتی در زمان و مکان دچار تغییر می‌شود. اهم و مهم در تراحم. اینکه مصادیق جدیدی برای یک موضوع پیدا شود، طبیعتاً تغییر در موضوع است. جهت صدور روایات و نصوص مهم است، شرایط صدور می‌تواند در استنباط اثر بگذارد، خصوصیات زمان صدور روایات اثرگذار است، تفاوت در برداشتها موجب تغییر در حکم می‌شود و این به خاطر مرور زمان و رشد فرهنگی است که این تغییرات را ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup>

این یک تفسیری است که تقریباً تمام آنچه که تا به حال گفته شده را در خودش جا داده است.

<sup>۱</sup> مجموع مقالات کنگره، جلد ۱، صفحه ۴۵.

این تفسیر در سوی دیگر طیف قرار دارد که یک نگاه حداکثری است. ما گفتیم کسانی که قائل به دیدگاه سوم هستند خودشان یک طیف وسیعی را شامل می‌شوند، در یک سو یک نگاه حداقلی است، یعنی حداقل تأثیرگذاری و در سوی دیگر نگاه حداکثری است و حداکثر تأثیرگذاری، شاید این تفسیر دهم همان نگاه حداکثری باشد که یک فهرست بلندی از عرصه‌های اثرگذاری زمان و مکان را ارائه می‌دهد، از تغییرات در موضوع گرفته تا تأثیرات روانشناختی مربوط به مجتهد.

اینکه یک چیزی دارای منفعت و مصلحت عقلایی باشد، حتماً تأثیر دارد در حکم، مثال معروفش هم خون است و اینکه یک زمانی منفعت عقلایی نداشت بعد منفعت عقلایی پیدا کرد، لذا حکمش عوض شد، این مربوط می‌شود به همان منفعت و مصلحت عقلایی در موضوع، اینکه حکم مربوط به یک زمان خاصی و مکان خاص باشد، مثال‌هایی هم که می‌زنند همان پوشیدن لباس سیاه در زمان خاص یا حرمت موسیقی به دلیل مقارنت با حرام و لهو، یا مثلاً در مورد احیای اراضی موات، «من احی ارضاً فهی له» در گذشته حکم به ملکیت کسی می‌شد که ارض موات را احیا کرده است. بعضی‌ها گفتند این یک حکم حکومتی است، یعنی حکم کلی اولی نیست که در همه شرایط ثابت باشد، بعضی‌ها از این طریق این حکم اولی را محدود کردند، بعضی‌ها هم گفتند اساساً این مربوط به زمانی بوده که پدیده سرمایه‌داری وجود نداشته، پدیده انباشت سرمایه وجود نداشته و لذا شامل این عصر و این اوضاع و شرایط نمی‌شود. مثال دیگر آن هم انفال و جنگل‌ها و معادن است که این تغییر موضوع است. پس از یک منظر تغییر ماهوی موضوع موجب تغییر حکم می‌شود، تغییر قیود و اجزا باعث تغییر موضوع می‌شود. تغییر شرایط، مقارنات بعضاً باعث تغییر حکم می‌شود.

یک مرحله دیگری هم برای تغییر موضوع که اشاره کردیم، ملاحظه موضوع مجرداً عن الكل یا منضمماً به یک کل، این دو تا باعث تغییر حکم می‌شود. یک وقت شما یک موضوعی را با قطع نظر از زنجیره‌ای که این درون آن قرار گرفته، ملاحظه می‌کنید و یک وقت با در نظر گرفتن زنجیره، همین موضوع احیا موات یک وقت با قطع نظر از پدیده سرمایه‌داری مدرن ملاحظه می‌کنید، یک وقت آن را در دایره سرمایه‌داری مدرن می‌سنجید، آنچه بعضی بر آن تأکید دارند، مخصوصاً حالا این نگاه بیشتر الان درباره‌اش بحث می‌شود می‌گویند اصلاً ما نمی‌توانیم یک موضوعی که خودش مولود شرایط زمانی و مکانی جدید است، این را جدا از مقاصد کلان طراحان و سازندگان نظم نوین و دنیای جدید بررسی کنیم. حالا این دیگر خیلی وسعت پیدا می‌کند ولی اینکه موضوع می‌تواند به حسب ظاهر تغییر نکرده باشد و (حتی عرف هیچ تغییری در آن نمی‌بیند، از نظر صدق عرفی هیچ تغییری وجود ندارد) اما وقتی این موضوع در این مجموعه کلان دیده می‌شود، در درون یک روابط پیچیده تعریف می‌شود، حکم دیگری پیدا می‌کند. الان اگر کسی برود یک بیابانی را احیا کند با ابزارهایی که در یک روز صدها هکتار را می‌تواند احیا کند؛ به حسب صدق عرفی احیا ارضاً مواتاً شده، ارض موات که هست، احیا هم صورت گرفته، احیا که حتماً با بیل نباید باشد، احیا با تجهیزات پیشرفته هم محقق می‌شود. یک دفعه ممکن است یک شخص متمول بیاید در عرض یک روز، در عرض یک هفته صدها هزار هکتار را احیا کند، اینجا می‌توانیم بگوییم فهی له؟ ما اگر این موضوع را در درون پدیده سرمایه‌داری بررسی بکنیم خیلی متفاوت می‌شود. صدق عرفی هم هست، موضوع به قوت خودش باقی است به حسب ظاهر نه استحاله‌ای است نه قیدی نه جزئی نه شرطی، هیچ چیز تغییر نکرده؛ اما یک چیز تغییر کرده، حاکمیت شرایط جدید، حاکمیت روابط جدید، پیچیده‌تر شدن مناسبات، این تعبیری است که امام هم دارند. مناسبات بسیار پیچیده شده است.

سوال:

استاد: این حکم ثانوی نیست، اصلاً اضطرار هم نیست، هیچ اضطراری وجود ندارد، بالاخره عنوان ثانوی بخواهد باشد باید ذیل یکی از همان عناوین قرار بگیرد یا نه؟ اینجا هیچ اضطراری نیست که شما بگویید از باب اضطرار حکم تغییر می‌کند، ذیل عنوان ثانوی قرار می‌گیرد؟ اصلاً اینطور نیست... بله بحث همین است، با چه عنوانی این اثرگذار شده، تمام مسئله همین زمان است، این شرایط زمانی و شرایط مکانی تغییر کرده، منتهی می‌خواهیم ببینیم این تغییر شرایط زمانی و مکانی تاثیر در حکم دارد یا نه؟ ... نخیر، حالا ببینید اصلاً تفاوت‌ها هم اینجاست، این تغییر با این بیان، نه ذیل عنوان ثانوی قرار می‌گیرد، نه تراحم است، نه حکم حکومتی است. در این دیدگاه می‌گوییم، یک وقت شما دیدگاه را قبول ندارید ... حالا صبر کنید هنوز که نخواستیم نظر بدهیم. فعلاً داریم دیدگاه را می‌گوییم، اجازه دهید ... نخیر، آن یک چیز دیگر است که فراتر از اینها دارد می‌گوید، توجه نمی‌کنید، آقا دو قدم را باید برداریم اول اینکه این حرف چیست. جنس این حرف را بشناسیم تفاوتش با حرف‌های دیگر را بدانیم. بعد هم بررسی کنیم این حرف درست است یا نه؟

پس این یک نگاه موسع است، این دیگر پا را فراتر از اینها هم گذاشته، حتی نسخ حکم را هم در زمره تأثیرگذاری زمان و مکان در احکام دانسته است، در حالی که نسخ اصلاً یک داستان دیگری دارد.

دقت کنید من فقط نقل می‌کنم، تأثیرات روانشناختی هم در این دیدگاه ذکر شده است یعنی چه؟ یعنی فضای ذهنی و روانی مجتهد که این به یک عقبه طولانی مربوط است، تأثیر دارد در اجتهاد و استنباط. می‌گوید زمان و مکان از این جهت هم تأثیر در استنباط دارد، یعنی مثلاً محیطی که مجتهد در آن رشد و نمو کرده، این تعبیر آقای مطهری است، اجتهاد شهری و اجتهاد روستایی، این در استنباط اثر دارد. لزوماً تأثیرگذاری ملازم تغییر حکم نیست، اما اثر دارد، حالا چگونگی اثرگذاری آن بماند، این عین تعبیر آقای مطهری است خود امام در یک روستا در واقع در یک شهر کوچک متولد شده و رشد کرده بود اما نگاه، نگاه کلان بود، ما استادی داشتیم، که دو تا از اساتید خودش را، از مراجع تقلید گذشته را مقایسه میکرد میگفت فلانی هر وقت میخواست مثال بزند به کارخانه و صنعت مثال می‌زد، آن یکی وقتی می‌خواست مثال بزند به طویله و مرغ و خروس مثال می‌زد. این دو نگاه است و اینها اثر دارد. ببینید از اینها تعبیر شده به تأثیرات روان شناختی یا برداشت‌ها یا مثلاً محیط‌هایی که در آن تربیت شدند و بزرگ شدند.

#### جمع بندی تفاسیر ده گانه

ما ده تفسیر در ذیل دیدگاه سوم بیان کردیم. یک طرف حداقل تأثیر و یک طرف حداکثر تأثیر را قائل است. برای همین است که دیدگاه سوم را گفتیم تأثیرگذاری فی الجمله. اما این ده تفسیری که نقل کردیم چه بسا بعضی قابل بازگشت به یکدیگر باشند، برخی با یکدیگر تنافی ندارند و قابل جمعند، برخی در مقام بیان اجمال گونه بودند، برخی مبسوطاً بیان کردند، لذا ممکن است بعضی از این تفاسیر به یکدیگر قابل ارجاع باشد، به توجیهی که عرض کردم.

یکی ناظر به کلیت موضوع گفته که اگر موضوع تغییر بکند حکم هم تغییر می‌کند، دیگری به گونه‌های مختلف تغییر در موضوع اشاره کرده. منافاتی بین اینها وجود ندارد، اما در اینکه برخی از این تفاسیر ده گانه واقعاً بر یکدیگر منطبق نیستند و اختلاف نظر جدی بین آنها وجود دارد، تردیدی نیست. مثلاً اینکه در تفسیر اول می‌گوید زمان و مکان تأثیرش در احکام صرفاً از طریق موضوعات و آن هم در قالب‌های معلوم شده‌ای است که شارع آنها را مقرر کرده، یعنی عناوین ثانویه، تراحم و چیزهایی از این

قبیل، حالا ممکن است بگویند حاکم هم می‌تواند حکم کند و موجب تغییر شود. به هر حال می‌گویند ما چیزی به نام زمان و مکان که مستقلاً اثرگذاری در استنباط داشته باشد نداریم. آنچه که به عنوان ثانوی حکم را تغییر می‌دهد، به استنباط ربطی ندارد، این جعل است. ولی یک عده‌ای از این طرف می‌گویند این فراتر از عنوان ثانوی، فراتر از اضطرار و تغییر شرایط زمانی و مکانی باید در نظر گرفته شود و آن وقت حکم شرعی استخراج شود. این اختلاف قابل رفع نیست. بعضی از کسانی که تأثیر زمان و مکان را می‌پذیرند معتقدند اصلاً زمان و مکان حضور مستقیم در عرصه استنباط ندارد، آنچه هست حضور غیر مستقیم است، این یک زاویه برای تفاوت این دیدگاه‌ها است.

برخی از این دیدگاه‌ها از راه دسته‌بندی احکام به موضوع نگریند، مثلاً بعضی‌ها گفتند زمان و مکان در احکام عبادی هیچ اثری ندارد، بلکه تنها در احکام معاملات اثر می‌گذارد، حالا اینها خودش جای بحث دارد، بعضی‌ها گفتند زمان و مکان در احکام امضایی عرفی تأثیر دارد، در غیر امضائیات و عرفیات دخالتی ندارد. بعضی‌ها بین احکام فردی و اجتماعی فرق گذاشتند، گفتند احکام اجتماعی با تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند و الا احکام فردی هیچ تغییری در آن راه ندارد. بعضی‌ها بین حکم حکومتی و حکم ثانوی و اولی فرق گذاشتند، گفتند تغییر شرایط زمان و مکان در احکام اولی هیچ اثری ندارد، و اثر آن تنها در حوزه احکام ثانوی و احکام حکومتی ظاهر می‌شود.

ببینید اینها همه در عبارات هست. یعنی به لحاظ احکام و نوع احکام یک تفصیل و تفکیکی کرده‌اند، حالا واقعا اینها درست است؟ بعضی از اینها قطعاً اشکال دارد، بدون تردید بعضی‌ها اشکال دارد که حالا بعد خواهیم گفت، بعضی به لحاظ اسناد و نصوص و اینکه برخی از اسناد این قابلیت را دارند و برخی ندارند، تأثیر را در این محدوده و از این زاویه بررسی کردند.

سوال:

استاد: به هر حال اولاً تفسیرها مختلف است و ثانیاً ما باید ببینیم کدام تفسیر می‌تواند شرح و تفسیر سخن امام باشد و ثالثاً کدام درست است. ارزیابی باید بکنیم. ... رب فقیه لم يفهم مقصود الامام و ربما طلبه يفهم مقصود الامام، این دلیل نمی‌شود برخی شاگردان امام قطعاً آنچه که از سخنان امام فهمیدند و در تفسیر سخن امام گفتند خطاست.

سوال:

استاد: بله منافات ندارد یعنی بحث اینکه قبل گفته یا بعد گفته این نبوده ولی اینکه این همه سال درس خوانده و فهم کرده و با این شخصیت آشناست، آقا شما فرض کن بعد از ۵۰ سال، این چه حرفی است؟ ... آن زمان بودند ولی کسی که با فکر و نگاه و آرا و نظر ... اصلاً متحول شده باشد، بالاخره کتاب‌ها و ... نگاه کنید بالاخره من که عمری با کسی مأنوس بودم، حرف او را باید بفهمم این دارد چه می‌گوید؟ اینکه دارد این الان می‌گوید با آن فرق می‌کند حالا نفهمیدند.

این تفاسیر ده گانه از زوایای مختلف و به لحاظ‌های مختلف قابل دسته‌بندی است. تفاوت‌هایشان را شما دیدید. از یک طرف نگاه حداقلی از یک طرف نگاه حداکثری و ملاحظه هم فرمودید که واقعا نمی‌شود همه این ده تفسیر را بر مدار یک ضابطه قرار داد و سنجید. به زحمت اینها در این طیف قرار داده شده و از حداقل به حداکثر، و الا مشکل است این انظار را با این تفاوت‌ها بتوانیم تحت یک ضابطه‌ای دسته‌بندی کنیم.

**بحث جلسه آینده**

لازم است چند جمله از امام را برای شما ذکر کنم. ببینید که این حرفها با کدام یکی از این ها سازگار است و ادعای ما چیست؟ خلاصه این را باید بگویم، بعد پیشینه بحث را ببینیم فقهای شیعه و فقهای سنی اصلاً در این رابطه چه گفتند؟ بعد بسنجیم ببینیم که این دو حرف بالاخره چقدر به هم نزدیک هستند؟ چقدر دورند و دامنه این تأثیرگذاری کجاست؟

«والحمد لله رب العالمین»